

## خر مُهره را با دُر برابر میکنند

قبل از اینکه اصل موضوع پرداخته آید، لازم همی نماید تا در مورد (خر مُهره) و (دُر) اندکی روشنی انداخته شود.  
**۱- (خر مُهره):** (به فتح خا و ضم میم) نوعی مُهره درشت برنگ سفید یا آبی که بر گردن اسپ یا خر میبندند، و نوعی بوق کوچک که از صدف درست کنند. (۱)

**۲- (دُر):** (بضم دال و تشدید را) مروارید درشت (۲)  
 میگویند عده انگشت شمار از جمله یک باندک مکار و بی عار که نه روز داشتندی و نه روزگار، از سر جهل برآن شدندی تا یادی از سالگرد تولد (که ای کاش هرگز از مادر نمی زادی) مردک بدکار بیماری نمایند که ببرک وی را نام بودی و کارمل تخلص همی کردی و رفقای حزبی اش وی را به نام های (دربار مل)، (کارغل) و (د کارگرانو اجل) مفتخر همی نمودی و مردم افغانستان هم اسم با مُسما ئی چون (مستر بکوف) به وی داده بودند. مستر بکوف البته که اختصاری بودی از (ببرک کارمل وطن فروش). این دائم الخمر خمار را که روزگاری سردسته و چند بیکار و زمانی هم عروسک دربار بودی و عاقبت هم سر تعظیم به پای تجاوزگران روسی سائیدی تا به جاه و مقامی رسیدی و رئیسکی شدی و صدراعظمک ای و چند چیزک دیگر و کشور آزادگان را در زیر سم ستوران مهاجمین سرخ نمودی و در خوشخدمتی به ارباب روسی از زن و فرزند همی گذشتی و ملک دلیران را سخاوتمندانه پیشکش ارباب همی نمودی و خاکش به توبره همی کردی و هزاران هزار خیانت و جنایت و شقاوت و خیانت دیگر..... و آخر الامر با خرواری از لعن و نفرین و تف و توهین در بدترین شرایط و در انزوا کامل در حالیکه از درد سرطان بخود می پیچیدی و آرزوی مرگ همی کردی، در تنهایی مطلق به جهنم واصل گردیدی و مرده این مردک نابکار و این وطن فروش قهار و این جنایتکار بیمار، نه در افغانستان جای یافتی و نه هم در کشور شورا ها. نه خاک مقدس افغانستان آزاده، جسد متعفن وی را پذیرفتی و نه هم خاک بادران روسی و عاقبت الامر به دریا پرتاب همی شدی تا هرگز و هرگز آرام و قراری نیابد، که آرام و قرار از سرزمین آزادگان همی برد و کشور را به بوتلی شراب همی فروخت. مرده متعفن را که از فرط شرابخواری دهنش کج همی شدی و کف همی کردی و در مدح متجاوزین سرخ روسی گلوپاره همی کردی و..... یاد کردن و دوباره زنده ساختن، به منزله مالیدن چتلی بر رخسار زرد تان است که نه زردی رخسار تان تواند پوشاندی و نه هم بوی گند آن پنهان. هر چند در مورد حیلہ گری های ببرک مکار و سفله و سر بازار و خیانت ها و جنایات اش بنویسیم، باز هم کافی نخواهد بود تا این چهره پلید و این شرم انسانیت و افغانیت را بهتر معرفی کنیم، اما چه سود که گفته اند چتلی را هر قدر شور دهی، بوی گندش بیشتر و بیشتر بالا شدی و از این کار خیری متصور نبودی. از جانب دگر به دلقان رسوای (مستر بکوف) که نه شرم داشتندی و نه حیا و در وطن فروشی و خیانت و جنایت سرآمد روزگار، باید نقل قول هائی از بادران روسی شان را پیشکش کرد که در مورد غلام حلقه بگوش شان ببرک خان دربار مل چه گفته اند و چه برداشتی از این نوکر گوش بفرمان شان دارندی، تا باشد اگر زره و از وجدان در وجود نامیمون شان هنوز زنده باشدی، اندکی بخود آمده و همان وجدان مرده و شانرا قاضی ساخته خود قضاوت فرمایندی و از بازی با کثافات دست بردارندی که بوی گند آن حتی برای خود شان هم غیر قابل تحمل تواند بودی.

((..... مقامات مسوول کی-جی-بی در کابل، معامله با ببرک کارمل را ساده تر میدانستند نظر به تره کی. کارمل تحصیلات بیشتر از تره کی داشت و اجتماعی تر بنظر میرسید و نظر به برداشت کی-جی-بی، بیشتر انحطاط پذیر مینمود. او هم در اواسط ۱۹۵۰ مانند تره کی در استخدام سازمان جاسوسی کی-جی-بی درآمد بود و اسم رمز (مرید MARID) به وی داده شد. هر دو تره کی و کارمل از همدیگر به کی-جی-بی شکایت داشتند. تره کی ادعا داشت که رهایی قبل از وقت ببرک از زندان در سال ۱۹۵۲ بعد از سبیری نمودن سه سال زندان و قبل از رهایی زندانیان سیاسی دیگر، در تباری با سازمان استخباراتی حکومت بوده است و وی در استخدام دستگاه استخباراتی حکومت درآمد است. اما مرکز با وجود شواهد، این ادعای تره کی را رد کرده و آنرا تبلیغات جهت خدشه دار کردن کارمل و انشعاب در حزب قلمداد کردند. از جانب دیگر کارمل، تره کی را متهم به رشوه خواری نموده و میگفت که تره کی چهار عراده موتر داشته و دارای یک حساب بانکی شخصی مخصوص با مقدار متناهی پول بوده و با امریکایی ها در تماس است. مرکز این اتهامات را نیز رد کرد.

کی-جی-بی در سال ۱۹۷۴ به جاسوسانش در کابل هدایت داد که در جریان ملاقات ها ی دوام دار و گفت و شنید ها با کارمل (مرید) نور محمد تره کی (نور)، باید در نظر داشته باشند تا گفت و شنید ها بصورت دوستانه و بدون اختطاریه ها بوده و از طرف ماسکو برایشان تفهیم شود تا بدون اجازه ماسکو هیچ اقدامی نکنند که دشمنان از آن استفاده سو نمایند

و نیز با هردو (مرید) و (نور) اخطار داده شود تا از حمله بهم دیگر و متهم نمودن یک دیگر پرهیز نمایند و مسبب آن نگردند تا مخالفین از اختلافات شان استفاده نموده و سبب از هم پاشی جنبش دیموکراسی (کمونیستی) در افغانستان گردند ((.....)) (۳)

### ببرک کارمل - یاوه سرای بی نظیر

روشن است که (کی - جی - بی) در سال ۱۹۷۹ با برگماشتن ببرک کارمل به رهبری حکومت تازه افغانستان دچار اشتباه گردیده بود. رهبران (کی - جی - بی) با عدم اعتراف به این خطای خود، امیدوار بودند که سطح پائین انتلکنتونل و ناتوانی سازماندهی کارمل را خواهند توانست با فعالیت‌های مستشاران حزبی و نظامی جبران کنند..... ژنرال وارینکیف فرمانده گروه عملیاتی وزارت دفاع اتحاد شوروی در افغانستان از ببرک کارمل چنین یاد میکند: (( او همواره به پیشنهادها ای که به او میشد به دقت گوش میداد و خیلی چیزها را یادداشت میکرد و اکثر در پایان گفتگوها میگفت: شما طوری به من می‌نگرید و حتماً فکر هم می‌کنید که این کارمل را ببینید که پی در پی می‌نویسد و می‌نویسد ولی باز هم هیچ کاری نخواهد کرد.....)) واقعیت امر هم همینگونه بود. کارمل نه مورد اعتماد همکاران خود بود، نه مورد اعتماد مردم و نه مورد اعتماد مستشاران ما. او یاوه سرای بی مانند و فراکسیون باز بی همتا بود که استادانه میتوانست در لابلای گفتارهای انقلابی پنهان گردد..... فروپاشی شخصیت کارمل با تمایل اشکار وی به مشروبات الکلی بیش از پیش تشدید می‌یافت..... (۴)

((..... به تدریج این طرح پدیدار گشت که زمینه برای کنار زدن امین و تعویض او با یک شخص ((رامتر)) فراهم گردد. در آن زمان رهبر جناح ((پرچم)) به گونه غیر قانونی از چکسلواکیا به شوروی آمده و از ماه اگست ۱۹۷۸ به نام ((پناهنده)) در مسکو میزیست. با توجه به اینکه نظر به ارزیابی آگاهان ببرک کارمل از پشتیبانی بخش معینی از حزیبهای افغان برخوردار بود، (در واقع طوریکه بعد ها روشن گردید، چنین پشتیبانی وجود نداشت یا بسیار سست بود). به او پیشنهاد گردید مبارزه در راستای سرنگونی رژیم امین را رهبری کند. او با این پیشنهاد موافقت کرد و بیدرنگ زیر چتر حمایت (کی-جی-بی) درآمد.....

..... بنا به سفارش رهبران شوروی، فکرت احمد جانویچ تابعیف (سفیر شوروی در کابل) به اطلاع امین رسانید که به تقاضای او مبنی بر اعزام دو گردان برای تقویت پاسداری از رهائشگاه ریاست جمهوری به پایگاه یگرام پاسخ مثبت داده شده است. این گردانها به روزهای ۳ و ۴ دسامبر به افغانستان انتقال یافتند. همراه با یکی از این گردانها ببرک کارمل به گونه غیر قانونی پنهانی به بگرام آمد که در میان سربازان و افسران شوروی زیر محافظت ماموران (کی-جی-بی) قرار داشت.....)) (۵)

((..... ببرک در ارگ چندین دفتر داشت جای کار و ملاقات های خود را دائماً تبدیل میکرد. شاید به دلایل امنیتی و ببرک باید رویداد غم انگیز پایان کار امین را بیاد می‌داشت.

در دروازه ارگ یک یاور بسیار قد بلند ببرک که رتبه دگروالی داشت از من پذیرائی کرد. او اندکی روسی نیز میدانست.

- در اطاق عقب کتابخانه انتظار شما را دارد.

در هر طبقه محافظین وجود داشت. چهار نفر کماندو های ما و علاوه در هر کنج دو نفر از افراد دیسانت (تره کی و امین نیز محافظین کافی داشتند، اما از مرگ نجات نیافتند).

و اینک دفتر او، موبل عجیب ساخته شده از بلوط (میز و چوکی) نظرم به پرده افتاد که جای استراحت را از دفتر جدا میکرد و به فکرم یک کمی کش شد، مثل اینکه رفیق (او) به مشکوک شدن من پی برده بود. ببرک دست های لرزان خود را بالا برده همینکه به سرعت به من نزدیک شد آغوشش را باز نموده باواز بلند گریست.

- شوروی، شوروی... تواریش (رفیق)... اینرا میگفت و میگریست. پرده بار دیگر از جایش تکان خورد و نظرم را بخود جلب کرد و رفیق (او) نیز یکبار دیگر جلو چشمم را گرفت.

- شوروی، شوروی... ته-ته، تو-تواری - تواریش- رئیس دولت این حرفها را تکرار میکرد.

و رفیق (او) توضیح داد:

- او بسیار متأثر است... فاجعه مزار شریف... قندهار... او بسیار متأثر است.

ببرک خود را از من دور کرد و به سرعت از روی میز بوتل شراب ((سمیرنوف)) را برداشت و آنرا با عجله باز کرد، کمی به زمین و کمی بالای میز ریخته شد، سپس از آن سه گیلان کرسنال را پر کرد.

- شوروی، شوروی، ته، ته، و-اریش..... یا گفتن این کلمات گیلانها را بدست ما داد- په-ژا-لاسته- )

مهربانی کنید ( ...سپا-سی-بو (تشکر)).

گاهی این فکر را نکرده بودم که شاید یک چنین پیشآمد شرم آور را بچشم ببینم.....با آنکه میدانستم شاید همه چیز از من گرفته شود، اما صد دل را یک دل کرده به رفیق ( او ) بطور قاطعانه و صریح گفتم تمام مسؤولیت را من خودم به عهده میگیرم ، حرفهای مرا نقطه به نقطه بگونه رسا برایش ترجمه کن :

- ( من ستر جنرال ماریوف مشاور عمومی نظامی در جمهوری دیموکراتیک افغانستان ، شما ببرک کارمل را به صورت قاطع از شراب نوشیدن منع میکنم و اصرار میکنم که فوراً از این کار دست بردارید.

- رنگ رفیق ( او ) سفید پریده و خاموش ماند.

- امر میکنم که این حرف را فوراً برایش بگو.

رفیق ( او ) مانند قبل خاموش است ، تو گویی زبان خویش را خورده است ، اینجا بار دیگر حرف خود را با قاطعیت تکرار کردم.

رفیق ( او ) زیر لبانش زمزمه کرد . پرده یکبار دیگر تکان خورد ، حالا من مطمئن بودم و با خود گفتم ، اناهیتا آنجا نشسته است....

چشمان ببرک درخشیدند و بجای خود هیجانی نشست.

شوروی ...شوروی....

به رفیق ( او ) امر کردم :

- و حالا عاجل یک چای تلخ سرشته کن.

وقتی که او بیرون شد ببرک با نظر عذر خواهی بمن نگرست و به زبان محبت آمیز گفت : سپا-سی- بو .... پڑالایسته ... سپاسی بو .... و بعد با دستان لرزان خود به گیلان حمله کرد.

- نه!

- بلی ، بلی ...سپاسی بو .

من سرخ گشتم .

-ن - نه !

.....پس از اندکی انتظار باز هم به رفیق ( او ) امر کردم سخنان مرا نقطه به نقطه ترجمه کند طوری که رئیس دولت به مفهوم هر کلمه بفهمد. من گفتم :

- رفیق منشی عمومی کمیته مرکزی حزب دیموکراتیک خلق افغانستان و رئیس شورای انقلابی ! شما آگاهی دارید آتش جنگ در تمام ولایات کشورشعله ور است. کشور در آتش میسوزد . صد ها عسکر افغان و شوروی می میرند... رفیق ( او ) حرفهای مرا ترجمه میکنندو کارمل سر شورانیده این کلمات را تکرار میکند:

شوروی، شوروی .... سپاسی بو .... سپاسی بو....

و بعد مثل اینکه بر کلاه شرابی او با تیر کوبیده باشم ، با آواز بلند گفتم :

و شما اینک دومین هفته است که ...ترجمه کن! مصروف شراب نوشی هستی و هیچ تصمیمی ....

ببرک خیز کرد ، پا هایش را بزمین کوبیده و فریاد کشید..... و رفیق ( او ) لبانش کبود شدند. دستانش لرزید و التماس کرد:

- خواهش میکنم ....

- نقطه به نقطه برایش ترجمه کن ! اگر ببرک کارمل همین امروز نوشیدن شراب را قطع نکند من به یوری اندروپوف و دیمتری اوستینوف گزارش خواهم داد و سر انجام گزارش به لیونید برژنف خواهد رسید، ترجمه کن! و دیگر اینکه بتو میگویم از اینجا چنان بپری که خدا میداند در کجای زمین فرود خواهی آمد....

ببرک همه حرفها را شنید ، بعد خاموش ماند و دانست حرف در کجاست ، بزحمت از جا برخاست ، خوب بمن نزدیک شد ، چشمانش نمناک بودند.

- شوروی - شوروی .... سپاسی-بوف سپاسی بو.

..... من و ببرک برای خدا حافظی همدیگر را در آغوش کشیدیم و من خارج شدم. در زندگی از افراد **احمق** ، **تنبل** و **شرابی** خوشم نمی آمد . و اینجا تمام این صفات در وجود **یکنفر تجمع کرده بود**.....(۶)

اگر این سلسله گرفته آید کتاب ها گردد که نه ما را مجال نوشتن و نه خواننده عزیز را حوصله خواندن و نه هم ببرک را ارزش بیش از اینها باشد .مشاور ارشد نظامی روس در افغانستان ( سترجنرال الکساندر ماریوف ) تمام صفات ببرک کارمل را در چند چیز خلاصه کرده : ( **احمق** ، **تنبل** ، **شرابی** و **چاپلوس** ) و چون رفقای زیردار گریختگی ببرک را آرزو باشدی تا بیشتر به زندگی شخصی و حزبی رهبر دائم الخمر شان پرداخته آید ، ما را باکی نبودی و این سلسله تا خون در رگ ما بودی همچنان ادامه داشته و گفته خواهد آمدی .

جنابان! تقاله خواران (مستر بکوف)! لطف فرموده و خر مُهره را با تُر برابر نکنید و بدانید که همگان میدانندی که خر مُهره شما صرف یک خر مُهره بودی و خر مُهره ماندی و جز آویزهء در گردن خر نبودى که خر مسکین را توهینی بودی طاقت فرسا، چه خر حیوانی بودی بار بردار و به ز آدمیان مردم آزار. البته اگر خر مُهره شما را در جملهء مردمیان حساب توان کردی، که ما را عجب آید.

(( اگر در خانه کس است، یک حرف بس است ))

۱ و ۲: فرهنگ فارسی عمید

۳- کتاب ( جهان در راه ما میرفت ) نوشته کریستوفر اندریو و واسیلی میتروخین- اسناد محرمانه از آرشیف میتروخین جاسوس کهنه کار ( کی-جی-بی) که به غرب پناهنده شد. بخش افغانستان - صفحات ۳۸۷-۳۸۹

۴- ارتش سرخ در افغانستان - نوشته ب. گوموف قومندان عمومی قوای روسی در افغانستان - ترجمه عزیز آریانفر صفحات ۱۵۲-۱۵۳

۵- توفان در افغانستان - نوشته الکساندر لیاخفسکی - ترجمه عزیز آریانفر - صفحات ۱۳۴-۱۳۵

۶- در افغانستان چه میگذشت - نویسنده سترجنرال الکساندر ماریوف - ترجمه ع. صفا - صفحات ۱۱۵-۱۱۹